

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

ذَٰلِكَ هُوَ اللَّهُ (آن همان خداوند است).

أَنْظُرُ	لَيْتَكَ	ذَاتِ	الْفُصُونِ	النَّبِيزَةِ
نگاه کن	به آن	دارای	شاخه‌ها	تر و تازه

به آن درختِ دارای شاخه‌های تر و تازه نگاه کن.

كَيْفَ	نَمَتْ	مِنْ	حَبَّةٍ	شَجَرَةٍ
چگونه	رشد کرد	از	دانه	درخت

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد؟

فَأَبْحَثُ	وَ	قُلُ	مَنْ	ذَا	الَّذِي	يُخْرِجُ	مِنْهَا	الثَّمَرَةَ
پس تحقیق کن	و	بگو	کیست	این	کسی که	در می‌آورد	از آن	میوه

پس تحقیق کن و بگو این کیست که از آن (درخت) میوه را درمی‌آورد؟

وَ أَنْظُرُ	إِلَى	الشَّمْسِ	الَّتِي	مُسْتَعْرَهُ
و نگاه کن	به	خورشید	که	فروزان

و به خورشید نگاه کن که پارهٔ آتشِ آن فروزان است.

فِيهَا	ضِيَاءٌ	وَ	بِهَا	مُنْتَشِرَةٌ
در آن	روشنایی	و	با آن	پخش شونده

در آن (خورشید) روشنایی هست و با آن گرما و حرارتی پخش شونده هست.

مَنْ	ذَا	الَّذِي	أَوْجَدَهَا	فِي	الْجَوِّ	مِثْلَ	الشَّرَرَةِ
کیست	این	کسی که	پدید آورد آن را	در	آسمان	مثل	پارهٔ آتش

این کیست که آن (خورشید) را همانند پارهٔ آتش در آسمان پدید آورد؟

ذَٰلِكَ	هُوَ	اللَّهُ	الَّذِي	مُنْهَمِرَهُ
آن	او	خدا	که	ریزان

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو	حِكْمَةٍ	وَ	بِالْعِزَّةِ	مُقْتَدِرَهُ
صاحب	دانش	و	کامل	نیرومند

(خداوند) صاحب دانشی کامل و تواناییِ نیرومندی است.

أَنْظُرُ	إِلَى	اللَّيْلِ	فَمَنْ	قَمَرَهُ
نگاه کن	به	شب	پس چه کسی	ماه

به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

وَ	زَانَةٌ	بِالنَّجْمِ	كَالذَّرِّ	الْمُنْتَشِرَةِ
و	زینت داد آن را	با ستاره‌ها	مانندِ مرواریدها	پراکنده

و آن را با ستارگانی که مانند مرواریدهای پراکنده است، زینت داد.

وَ أَنْظُرُ	إِلَى	الْغَيْمِ	فَمَنْ	مَطَرَهُ
و نگاه کن	به	ابر	پس چه کسی	باران

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن باران را نازل کرد؟

فَصِيرَ	الْأَرْضِ	بِهِ	بَعَدَ	اغْبِرَارٍ	حَضِرَهُ
پس گردانید	زمین	با آن	بعد	غبار آلودگی	سرسبز

پس زمین را با آن (باران) بعد از غبار آلودگی سرسبز گردانید.

وَانظُرْ	إِلَى	الْمَرْءِ	وَ	قُلْ	مَنْ	فِيهِ	بَصَرَهُ
و بنگر	به	انسان	و	بگو	چه کسی	در او	دیده

و به انسان بنگر و بگو چه کسی در او دیده (بینایی) را شکافت.

مَنْ	ذَا	الَّذِي	جَهَّزَهُ	بِقُوَّةٍ	مُفْتَكِرَهُ
(چه کسی) کیست	این	کسی که	مجهز کرد او را	به نیرویی	اندیشمند

این کیست که او را (انسان) به نیرویی اندیشمند مجهز کرد.

ذَاكَ	هُوَ	اللَّهُ	الَّذِي	أَنْعَمَهُ	مُنْهَمِرَهُ
آن	او	خدا	که	نعمت‌هایش	ریزان

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

واژگان

<p>قَتَلَ: کشت (مضارع: يَقْتُلُ / مصدر: قَتَلَ) / قَتْلُ: بگو</p> <p>كَمَّلَ: کامل کرد (ماضی: كَمَّلَ / مضارع: يُكَمِّلُ / مصدر: تكمیل)</p> <p>مُسْتَعْرَةَ: فروزان</p> <p>مُسْتَعِينٍ: یاری جوینده (مُسْتَعِينًا بِ: با کمک)</p> <p>مَطَارٍ: فرودگاه</p> <p>مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه</p> <p>مُفْتَكِرٍ، مُفْتَكِرَةً: اندیشمند</p> <p>مَنْ ذَا: این کیست؟</p> <p>مُنْهَمِرَةَ: ریزان</p> <p>نَاسِبٍ: مناسب شد (مضارع: يُنَاسِبُ / مصدر: مُنَاسِبَةٌ)</p> <p>نَجْمٍ: ستاره</p> <p>نُضْرَةٍ: تر و تازه</p> <p>نِعْمَةً: نعمت (جمع: أَنْعَمَ و نَعِمَ)</p> <p>نَفْعٍ: سود رساند</p> <p>نَمَا: رشد کرد (مضارع: يَنْمُو)</p> <p>يُخْرِجُ: درمی‌آورد</p>	<p>دَارٍ: چرخید (مضارع: يَدُورُ: می‌چرخد)</p> <p>دُرَّرَ: مرواریدها (مفرد: دُرٌّ)</p> <p>ذَا: این ← هَذَا</p> <p>ذات: دارای</p> <p>ذَاكَ: آن</p> <p>زَانَ: زینت داد (مضارع: يَزِينُ)</p> <p>شَرَّرَةَ: اخگر (پاره آتش، زبانه آتش)</p> <p>شَقَّى: شکافت (مضارع: يَشُقُّ)</p> <p>صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ)</p> <p>صَيَّرَ: گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ)</p> <p>ضَعَّ: بگذار (وَضَعَ: گذاشت)</p> <p>ضِيَاءٍ: روشنایی</p> <p>عَدُوٍّ: دشمن</p> <p>عَيَّنَ: مشخص کرد (مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِينٌ)</p> <p>عُصُونٍ: شاخه‌ها (مفرد: عُصْنٌ)</p> <p>عَيْمٍ: ابر (مترادف: سَحَابٌ)</p> <p>فَرَاغٍ: جای خالی</p> <p>قَاعَةٍ: سالن</p>	<p>أَخْرَى: دیگری</p> <p>اغْبِرَارٍ: تیره‌رنگی، غبار آلودگی</p> <p>أَنْ ...: که، این که ...</p> <p>أَنْ أَسَافِرَ: که سفر کنم</p> <p>إِنْتَظِرْ: منتظر شد (مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إِنْتِظَارٌ)</p> <p>إِنْتَفَعَ: سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إِنْتِفَاعٌ)</p> <p>أَنْجَمَ: ستارگان (مفرد: نَجْمٌ)</p> <p>أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إِنْزَالٌ)</p> <p>أَنْعَمَ: نعمت‌ها (مفرد: نِعْمَةٌ)</p> <p>أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ / مصدر: إِيجَادٌ)</p> <p>بَالِغٍ: کامل</p> <p>تَرْجِمَ: ترجمه کن (ماضی: تَرَجَّمَ / مضارع: يَتَرَجَّمُ / مصدر: تَرْجِمَةٌ)</p> <p>تَعَاَفَ: آشنایی با همدیگر</p> <p>تَعَاَفُوا: همدیگر را شناختند (مضارع: يَتَعَاَفَوْنَ / مصدر: تَعَاَفٌ)</p> <p>جَدْوَةٌ: پاره آتش</p> <p>جَهَّزَ: مجهز کرد (مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجْهِيْزٌ)</p>
---	---	---

عَدُوَان = عَدَاوَةٌ	عَدُوَان = عَدَاوَةٌ	عَدُوَان = عَدَاوَةٌ	عَدُوَان = عَدَاوَةٌ	عَدُوَان = عَدَاوَةٌ
دشمنی	دشمنی	دشمنی	دشمنی	دشمنی
حَبِيبٍ = صَدِيقٍ	حَبِيبٍ = صَدِيقٍ	حَبِيبٍ = صَدِيقٍ	حَبِيبٍ = صَدِيقٍ	حَبِيبٍ = صَدِيقٍ
دوست	دوست	دوست	دوست	دوست
إِسَانٍ = لُغَةٍ	إِسَانٍ = لُغَةٍ	إِسَانٍ = لُغَةٍ	إِسَانٍ = لُغَةٍ	إِسَانٍ = لُغَةٍ
زبان	زبان	زبان	زبان	زبان
مُجْتَهِدٍ = مَجِدٍ	مُجْتَهِدٍ = مَجِدٍ	مُجْتَهِدٍ = مَجِدٍ	مُجْتَهِدٍ = مَجِدٍ	مُجْتَهِدٍ = مَجِدٍ
کوشا، تلاشگر	کوشا، تلاشگر	کوشا، تلاشگر	کوشا، تلاشگر	کوشا، تلاشگر
رَقْدٍ = نَامٍ	رَقْدٍ = نَامٍ	رَقْدٍ = نَامٍ	رَقْدٍ = نَامٍ	رَقْدٍ = نَامٍ
خوابید	خوابید	خوابید	خوابید	خوابید
نَاجِحٍ = مُوَفَّقٍ، فَائِزٍ	نَاجِحٍ = مُوَفَّقٍ، فَائِزٍ	نَاجِحٍ = مُوَفَّقٍ، فَائِزٍ	نَاجِحٍ = مُوَفَّقٍ، فَائِزٍ	نَاجِحٍ = مُوَفَّقٍ، فَائِزٍ
موفق، قبول شده، پیروز	موفق، قبول شده، پیروز	موفق، قبول شده، پیروز	موفق، قبول شده، پیروز	موفق، قبول شده، پیروز
ضِيَاءٍ = نُورٍ	ضِيَاءٍ = نُورٍ	ضِيَاءٍ = نُورٍ	ضِيَاءٍ = نُورٍ	ضِيَاءٍ = نُورٍ
روشنایی	روشنایی	روشنایی	روشنایی	روشنایی
عَيْمٍ = سَحَابٍ	عَيْمٍ = سَحَابٍ	عَيْمٍ = سَحَابٍ	عَيْمٍ = سَحَابٍ	عَيْمٍ = سَحَابٍ
ابر	ابر	ابر	ابر	ابر
صَرَّرَ = خَسَارَةً، خُسْرَانٍ	صَرَّرَ = خَسَارَةً، خُسْرَانٍ	صَرَّرَ = خَسَارَةً، خُسْرَانٍ	صَرَّرَ = خَسَارَةً، خُسْرَانٍ	صَرَّرَ = خَسَارَةً، خُسْرَانٍ
ضرر، زیان	ضرر، زیان	ضرر، زیان	ضرر، زیان	ضرر، زیان
هَلَكٍ = مَاتَ	هَلَكٍ = مَاتَ	هَلَكٍ = مَاتَ	هَلَكٍ = مَاتَ	هَلَكٍ = مَاتَ
هلاک شد، مُرد	هلاک شد، مُرد	هلاک شد، مُرد	هلاک شد، مُرد	هلاک شد، مُرد
بَصَرٍ = عَيْنٍ	بَصَرٍ = عَيْنٍ	بَصَرٍ = عَيْنٍ	بَصَرٍ = عَيْنٍ	بَصَرٍ = عَيْنٍ
دید، چشم	دید، چشم	دید، چشم	دید، چشم	دید، چشم
الْمَرْءِ = الْإِنْسَانِ	الْمَرْءِ = الْإِنْسَانِ	الْمَرْءِ = الْإِنْسَانِ	الْمَرْءِ = الْإِنْسَانِ	الْمَرْءِ = الْإِنْسَانِ
شخص، انسان	شخص، انسان	شخص، انسان	شخص، انسان	شخص، انسان
الثَّمَرِ = الْفَاكِهَةِ	الثَّمَرِ = الْفَاكِهَةِ	الثَّمَرِ = الْفَاكِهَةِ	الثَّمَرِ = الْفَاكِهَةِ	الثَّمَرِ = الْفَاكِهَةِ
میوه	میوه	میوه	میوه	میوه

زَرَغٌ ≠ حَصَدٌ کاشت ≠ برداشت کرد	بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ دور ≠ نزدیک	بَدَائِيَّةٌ ≠ نِهَائِيَّةٌ آغاز ≠ پایان	بَيْعٌ ≠ شِرَاءٌ فروش ≠ خرید	أَرَادِلٌ ≠ أَفْضِلٌ افراد پست، فرومایگان ≠ افراد برتر، شایستگان	متضاد
صَبَاحٌ ≠ مَسَاءٌ صبح ≠ عصر	قَصِيرٌ ≠ طَوِيلٌ کوتاه ≠ بلند	رَخِيصٌ ≠ غَالِيَّةٌ ارزان ≠ گران	لَا تَدْخُلُوا ≠ لَا تَخْرُجُوا داخل نشوید ≠ خارج نشوید	حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ غمگین ≠ خوشحال	
رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ، فَائِزٌ مردود ≠ قبول، برنده	لَيْلٌ ≠ نَهَارٌ شب ≠ روز	قَلِيلٌ ≠ كَثِيرٌ کم، اندک ≠ زیاد	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ زشت ≠ زیبا	ضِيَاءٌ ≠ ظَلَمَةٌ روشنایی ≠ تاریکی	
صِدْقٌ ≠ كَذِبٌ راستی ≠ دروغ	حَبِيبٌ ≠ عَدُوٌّ دوست ≠ دشمن	مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ غیرمجاز ≠ مجاز	يَنْفَعُ ≠ يَضُرُّ سود می‌رساند ≠ ضرر می‌رساند	يَيْسٌ ≠ رَجَا ناامید شد ≠ امیدوار شد	
			يَعِيشُ ≠ يَمُوتُ زندگی می‌کند ≠ می‌میرد	عَدَاٌ ≠ أَمْسٌ فردا ≠ دیروز	
فُصُولٌ ← فَصْلٌ فصل	أَنْجُمٌ، نُجُومٌ ← نَجْمٌ ستاره	أَفْضَلٌ ← أَفْضَلُ فرد برتر	أَرْدَلٌ ← أَرْدَلٌ فرد پست‌تر	أَحْجَارٌ ← حَجْرٌ سنگ	جمع مکسر
أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ خود، نفس	عُصُونٌ، أَغْصَانٌ ← عُصْنٌ شاخه	دُرٌّ ← دُرٌّ مروارید	أَلْوَانٌ ← لَوْنٌ رنگ	أَنْعَمٌ، نِعْمٌ ← نِعْمَةٌ نعمت	
عَقَابٌ ← عَقْرَبَةٌ عقربه	أَصْدِقَاءٌ ← صَدِيقٌ دوست	أَيَّامٌ ← يَوْمٌ روز	أَعْدَادٌ ← عِدَدٌ عدد	أَبْوَابٌ ← بَابٌ در	
				جِبَالٌ ← جَبَلٌ کوه	

قواعد

آنچه گذشت ...

در سال‌های گذشته با قواعد زبان عربی آشنا شدید. لغت‌های زیادی که در گفت‌وگوهای روزمره از آن‌ها استفاده می‌شود، یاد گرفتید. در این درس می‌خواهیم مروری کوتاه بر قواعد داشته باشیم تا اگر چیزهایی از خاطرتان رفته باشد، یادآوری کنیم و به خاطر بیاورید.

تقسیم‌بندی کلمه: }
 ۱- اسم
 ۲- فعل
 ۳- حرف

نکته تمام ضمایر، اسم‌های اشاره، کلماتی مانند: «الذی، الّتی، ...»، کلمات پرسشی به‌جز «هل، أ» و کلمات «مَن: هر کس» و «ما: هرچه» جزو اسم‌ها هستند.

اسم

علامت خاصی ندارد و در جانداران به جنس نر دلالت می‌کند. مانند: رَجُلٌ (مرد)، کتاب	مذکر	اسم از نظر جنس
علامت اصلی آن «ة / ة» است و در جانداران بر جنس ماده دلالت می‌کند. مانند: إمرأة (زن)، مِنْصَدَةٌ (میز)، طالبة (دانشجوی دختر)	مؤنث	

نکات

- در برخی کلمات مؤنث در زبان عربی این علامت وجود ندارد، ولی این کلمات را جزو اسم‌های مؤنث به شمار می‌آورند؛ مانند: شمس (خورشید)، أرض (زمین)، ریح (باد)، نار (آتش)، حرب (جنگ)، نفس (خود) و ... که به آن‌ها مؤنث معنوی گویند.
- برخی اسم‌ها نیز علامت تأنیث ندارند، ولی در واقعیت این کلمات فقط بر جنس ماده دلالت می‌کنند؛ مانند: «أم: مادر»، «بنت: دختر»، «مریم»، «أخت: خواهر»
- اسم شهرها و کشورها هم مؤنث است. (إصفهان، ایران و ...)
- اعضای زوج بدن نیز مؤنث هستند: (عین چشم)، ید (دست)، قَدَم (پا) و ...)
- برخی اسم‌های مذکر دارای علامت «ة»، «ة» هستند، ولی این کلمات مذکر هستند (مؤنث لفظی): حمزة، طلحة



بر یک نفر یا یک شیء دلالت می‌کند. مانند: طالب، کتاب	مفرد	اسم از نظر تعداد
بر دو نفر یا دو شیء دلالت می‌کند. مانند: طالبان، طالبین	مثنی	
بر سه نفر یا سه چیز یا بیش تر دلالت می‌کند. مانند: طلاب، طالبات	جمع	
با افزودن «وَنَ» و «بِنَ» بر آخر اسم مفرد مذکر ساخته می‌شود. مانند: مؤمنون، مؤمنین	جمع مذکر سالم	انواع جمع
با افزودن «ات» بر آخر اسم مفرد مؤنث ساخته می‌شود. مانند: مؤنثات	جمع مؤنث سالم	
جمعی است که قاعده خاصی ندارد و سماعی (شنیدنی) است. مانند: کُتُب ← کتاب / طَلَّاب ← طالب	جمع مکسر	

نکات

- برای تشخیص جنس (مذکر یا مؤنث) در جمع‌های مکسر باید به مفرد آن‌ها توجه کنیم. مانند: مدارس ← مدرسه: مؤنث
- در برخی کلمات علامت‌های مثنی و جمع مذکر و مؤنث سالم وجود دارد ولی باید به مفرد آن‌ها دقت کرد تا تعداد اسم را تشخیص داد. اصوات ← صوت (جمع مکسر) / شیطاین ← شیطان (جمع مکسر) / عُثْمَان ← مفرد
- برخی از مهم‌ترین وزن‌های جمع مکسر عبارت‌اند از: أفعال (أفراد)، مفاعِل (مکاتِب)، مفاعیل (مصاییح)، فَعَال (رجال)
- دقت کنید، «نون» در اسم‌های مثنی، مکسور (ن) و در اسم‌های جمع مذکر، مفتوح (ن) است.

اسم اشاره

مذکر: هذا، ذا (این)	مفرد	نزدیک	اسم اشاره
مؤنث: هذه (این)	مؤنث		
مذکر: هذان، هذین (این دو)	مثنی		
مؤنث: هاتان، هاتین (این دو)	مؤنث		
مذکر یا مؤنث: هؤلاء (اینان)	جمع	دور	
مذکر: ذاك، ذاك (آن)	مفرد		
مؤنث: تلك (آن)	مؤنث		
مذکر یا مؤنث: أولئك (آنان)	جمع		

نکته برای اشاره به جمع‌های مکسر غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم. **مثال** «هذه کُتُب.»

کلمات پرسشی

کلمات پرسشی	نحوه پاسخ‌گویی
هل، أ (آیا)	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم. هل هذا زَمانٌ؟ نعم؛ هذا زَمانٌ. / لا؛ هذا عَنتٌ.
مَنْ (کیست، چه کسی)	از نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. مَنْ هو؟ هو ممرّضٌ. / مَنْ هي؟ هي نرجس.
ما، ماذا (چیست، چه چیزی)	از نام شیء استفاده می‌کنیم. ما هو؟ هو کتابٌ. / ما هي؟ هي مجلةٌ.
لِمَنْ (برای چه کسی)	از حرف لِ + نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. لِمَنْ هذا القلم؟ لِعَلِيٍّ / لِلْمُدْرَسِ
لِمَاذا، لِمَ (برای چه)	از حرف «لِأَنَّ» یا «لِ» به معنای «زیرا، برای این‌که» استفاده می‌کنیم. لِمَاذا ذهبْتِ إلى بيت جدك؟ للمساعدة / لِمَاذا أنتِ كُنْتِ غائِباً؟ لأني كنتِ مريضاً.
أَيْنَ (کجا)	از اسم‌های مکان و از جهات شش‌گانه (فوق، جنب، تحت، أمام و ...) و کلماتی مانند «على اليمين، على اليسار و ...» استفاده می‌کنیم. أَيْنَ الوالد؟ في السّيارة.
مِنْ أَيْنَ (اهل کجا)	از نام شهر یا کشور استفاده می‌کنیم. مِنْ أَيْنَ أنتِ؟ أنا مِنْ إيران. أنا إيرانيٌّ.
كَمْ (چقدر)	از اعداد استفاده می‌کنیم. كم قلماً عندك؟ ثلاثة، تسعة، ...
مَتَى (کی، چه وقت)	از زمان استفاده می‌کنیم. متى رَجَعْتِ؟ بعدالظهر، مساءً، ...
كَيْفَ (چگونه، چطور)	از حالت یا وسیله انجام کار استفاده می‌کنیم. كيف أنتِ؟ أنا بخيرٍ. / كيف ذهبْتِ؟ مسروراً، بالسّيارة.

نکته از میان کلمات پرسشی موجود در جدول، «هل، أ» حرف استفهام هستند و بقیه اسم استفهام هستند.

اعداد

اعداد اصلی:

واحد	اثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سِتَّة	سَبعة	ثَمَانِيَّة	تِسعة	عَشْرَة	أَحَدَ عَشْرَ	إِثْنَا عَشْرَ
یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده

اعداد ترتیبی:

مذکر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة
معنی	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم

ساعت

كم الساعة؟

(ساعت چند است؟)



الساعة الثالثة تماماً.
(ساعت یک ربع به سه است.)



الساعة الثالثة و الربع.
(ساعت سه و ربع است.)



الساعة الثالثة و النصف.
(ساعت سه و نیم است.)



الساعة الثالثة تماماً.
(ساعت سه تمام است.)

روزهای هفته

السَّبْت (شنبه)، الأَحَد (یکشنبه)، الإِثْنَيْن (دوشنبه)، الأَثْنَاء (سهشنبه)، الأَرْبَعَاء (چهارشنبه)، الخَمِيس (پنجشنبه)، الجُمُعَة (جمعه)

فصل های سال

الرَّبِيع (بهار)، الصَّيف (تابستان)، الخَرِيف (پاییز)، الشَّتَاء (زمستان)

رنگ های اصلی

أَبْيَض (سفید)، أَسْوَد (سیاه)، أَحْمَر (قرمز)، أَخْضَر (سبز)، أَصْفَر (زرد)، أَزْرَق (آبی)

اوزان

اگر در یک کلمه، به جای حروف اصلی آن کلمه، به ترتیب «ف، ع، ل» را قرار دهیم، وزن آن کلمه به دست می آید.

علیم ← حروف اصلی (ع ل م) ← فَعِيل
مُجْتَهِد ← حروف اصلی (ج ه د) ← مُفْتَعِل
مَعْلوم ← حروف اصلی (ع ل م) ← مَفْعول
إِسْتِخْرَاج ← حروف اصلی (خ ر ج) ← إِسْتِفْعَال

فعل و ضمیر

فعل: به کلمه ای گفته می شود که بر انجام دادن کار یا روی دادن حالتی در گذشته، حال و آینده دلالت می کند.

دَهَبَ: رفت	ماضی	انواع فعل
يَذْهَبُ: می رود	مضارع	
إِذْهَبْ: برو	امر	
لا يَذْهَبُ: نمی رود	نهی	
لا تَذْهَبْ: نرو	نهی	

صِبْغُ الْأَفْعَالِ (صیغه‌های فعل‌ها)

نام صیغه به فارسی و عربی		ضمیر	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	من أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ	—	—
ترجمه			انجام دادم	انجام می‌دهم		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	تو أَنْتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	إِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنث مخاطب	تو أَنْتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
ترجمه			انجام دادی	انجام می‌دهی	انجام بده	انجام نده
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	او هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلُ	—	—
	مفرد مؤنث غایب	او هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ	—	—
ترجمه			انجام داد	انجام می‌دهد		
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	ما نَحْنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ	—	—
ترجمه			انجام دادیم	انجام می‌دهیم		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	شما أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب	شما أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنی مذکر مخاطب	شما أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	مثنی مؤنث مخاطب	شما أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
ترجمه			انجام دادید	انجام می‌دهید	انجام بدهید	انجام ندهید
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	ایشان هُمْ	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	—	—
	جمع مؤنث غایب	ایشان هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ	—	—
	مثنی مذکر غایب	ایشان هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ	—	—
	مثنی مؤنث غایب	ایشان هُمَا	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ	—	—
ترجمه			انجام دادند	انجام می‌دهند		

← معادل اسم صیغه‌ها به زبان عربی عبارت‌اند از:

اول شخص مفرد ← للمتکلم وحده

دوم شخص مفرد ← للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب) / للمخاطبة (مفرد مؤنث مخاطب)

سوم شخص مفرد ← للغائب (مفرد مذکر غایب) / للغائبة (مفرد مؤنث غایب)

اول شخص جمع ← للمتکلم مع الغير

دوم شخص جمع ← للمخاطبَيْنِ (مثنی مذکر مخاطب) / للمخاطبَتَيْنِ (مثنی مؤنث مخاطب) / للمخاطبِيْنَ (جمع مذکر مخاطب) / للمخاطباتِ (جمع مؤنث مخاطب)

سوم شخص جمع ← للغائبِيْنَ (مثنی مذکر غایب) / للغائبَتَيْنِ (مثنی مؤنث غایب) / للغائبِيْنَ (جمع مذکر غایب) / للغائباتِ (جمع مؤنث غایب)

🌸 **نکته** معادل فعل ماضی استمراری فارسی در زبان عربی به صورت «کان + فعل مضارع» است. **مثال** هو کان یذهب: او می‌رفت.

🌸 **یادآوری:** طریقه ساخت فعل امر: ۱- مضارع مخاطب ← (تَذْهَبُ، تَذْهَبَانِ) ۲- حذف حرف مضارعه از ابتدای فعل ← (ذَهَبْ، ذَهَبَانِ) ۳- آوردن همزه و مشخص کردن حرکت آن براساس حرکت عین‌الفعل ← (اِذْهَبْ، اِذْهَبَانِ) (اگر حرکت عین‌الفعل فتحه یا کسره باشد حرکت همزه کسره است و اگر حرکت عین‌الفعل ضمه باشد حرکت همزه ضمه است). ۴- ساکن کردن حرف آخر یا حذف نون به‌جز نون جمع مؤنث ← (اِذْهَبْ، اِذْهَبَا)

حرف

به کلماتی گفته می‌شود که به تنهایی معنا نمی‌دهند و با اسم و فعل معنا پیدا می‌کنند؛ **مثال** فی (در)، علی (بر، روی)، مِنْ (از) و ...

ترکیب وصفی و اضافی

هرگاه دو اسم پشت سرهم بیایند، ما با ترکیب اضافی یا ترکیب وصفی روبه‌رو هستیم.

ترکیب وصفی

در این ترکیب به اسم اول موصوف و به اسم دوم صفت می‌گویند. (کتاب مفید)

موصوف صفت

نکته صفت و موصوف از لحاظ شکل ظاهری شبیه به هم هستند. (مطابقت: در جنس، در تعداد، در داشتن یا نداشتن (ال) و در حرکت)

مثال کتاب مفید، کتابان مفیدان

نکته صفت برای جمع‌های مکسر غیر عاقل به شکل مفرد مؤنث می‌آید. (الدُّرُّ الْمُنتَشِرَةُ)

نکته گاهی برای یک اسم، هم صفت می‌آید و هم مضاف‌الیه؛ مثلاً در زبان فارسی می‌گوییم: کتاب مفید من، یعنی ابتدا موصوف (مضاف) و بعد از آن

صفت و در آخر مضاف‌الیه را می‌آوریم، ولی در زبان عربی ابتدا موصوف (مضاف) و بعد از آن مضاف‌الیه و در آخر صفت می‌آید: کتابی المفید

ترکیب اضافی

در این ترکیب به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌الیه می‌گویند. (کتاب المعلم)

مضاف مضاف‌الیه

نکته مضاف هیچ‌گاه (ال) و (تنوین) نمی‌گیرد. الکتاب المعلم: ✖ کتاب المعلم: ✖

نکته مضاف‌الیه می‌تواند، یک اسم خاص یا اسم «ال» دار یا ضمیر متصل و یا یک اسم تنوین دار باشد.

مثال کتاب علی - کتاب المعلم - کتابه - کتاب طالب

اسم خاص اسم (الدار) ضمیر متصل اسم تنوین دار

نکته هرگاه اسم مثنی و جمع مذکر سالم، مضاف واقع شوند، «نون» آخر آن‌ها حذف می‌شود.

مثال معلمان المدرسية ← معلما المدرسية / معلمون المدرسية ← معلمو المدرسية

مکالمه

حوارات (التعازف في مطار النجف الأشرف)

گفت‌وگوها (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

زائر مرقد أمير المؤمنين علي عليه السلام (زیارت‌کننده) آرامگاه امیرالمؤمنین (یکی از کارمندان در سالن فرودگاه) علی عليه السلام

السلام عليكم. (درود بر شما.)

و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته. (درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.)

صباح النور و السرور. (صبح [شما] پر از نور و خوشی باد.)

صباح الخير يا أخي. (صبح به خیر ای برادرم.)

أنا بخير، وكيف أنت؟ (من خوبم و تو چطوری؟)

كيف حالك؟ (حالت چطور است؟)

عفوًا، من أين أنت؟ (ببخشید، تو کجایی هستی؟)

بخير و الحمد لله. (خوبم، حمد و شکر خدا)

ما اسمك الكريم؟ (اسم شریف چیست؟)

أنا من الجمهورية الإسلامية الإيرانية. (من از جمهوری اسلامی ایران هستم.)

اسمي عبد الرحمن. (اسم من عبدالرحمان است.)

اسمي حسين و ما اسمك الكريم؟ (اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟)

لا؛ مع الأسف، لکني أحب أن أسافر. (نه متأسفانه، اما دوست دارم که سفر کنم.)

هل سافرت إلى إيران حتى الآن؟ (آیا تا به حال به ایران سفر کردی؟)

إن شاء الله؛ إلى اللقاء؛ مع السلامة. (اگر خدا بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.)

إن شاء الله؛ تسافر إلى إيران! (اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی!)

في أمان الله و حفظه، يا خبيبي. (در پناه و حفظ خدا باشی، ای دوستم.)

في أمان الله. (در پناه خدا.)

نماین کتاب درسی

۱- التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ. (ترجمه آیات و حدیث‌های زیر را کامل کن.)

۱- «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» الشعراء: ۸۴

و برای من یاد نیکو در (میان) آیندگان قرار بده.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» الصَّف: ۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی (سخنی) را می‌گویید که انجام نمی‌دهید (عمل نمی‌کنید)؟

۳- «وَأَعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» المؤمنون: ۵۱

و کار نیکو انجام دهید. به راستی که من به آن چه انجام می‌دهید، آگاه هستم.

۴- «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» الأعراف: ۴۷

پروردگارا، ما را همراه (در جایگاه) گروه ستم‌کاران قرار نده.

۵- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ... وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.» رسول الله ﷺ

به بسیاری نمازشان و و بسیاری حجتشان روزه‌شان - نگرید، اما به راستی سخن و به‌جای آوردن امانت [شان] بنگرید.

۶- «ارْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحِمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.» رسول الله ﷺ

به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

۲- التَّمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ: (حدیث‌های زیر را بخوان سپس ترجمه صحیحش را مشخص کن.)

۱- «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ أَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.» رسول الله ﷺ

برای (دنیایت) دنیا () چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی) () لذت می‌بری ()

و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری) () نزدیک است (میری) (). دنیا (دنیایت) / تعیش (زندگی می‌کنی) / تموت غداً (فردا می‌میری)

۲- «انظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام

به آن چه گفته است (بنگر) () می‌نگرم () و به آن که گفته است (بنگر) () نمی‌نگرم (). انظر (بنگر) / لا تنظر (بنگر)

۳- «إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام

هرگاه فرومایگان (به فرمانروایی) رسیدند () مالک قدرت شدند (); شایستگان هلاک شدند. ملك (به فرمانروایی رسیدند)

۴- «مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام

هر کس (دشمنی) (دوستی) () کاشت؛ (زیان) (سود) () درو کرد. الغدوان (دشمنی) / الخسران (زیان)

۵- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام

سخن مانند داروست؛ اندکش (سود می‌رساند) () شفا می‌دهد () و بسیارش گشنده است. ينفع (سود می‌رساند)

۳- التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَاضِيَّ وَالْمُضَارِعَ وَالْأَمْرَ وَالنَّهْيَ. (آیات و احادیث زیر را ترجمه کن، سپس فعل ماضی، مضارع، امر و نهی را مشخص کن.)

۱- «... وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ...» التَّلح: ۳۳

و خداوند به آنان ستم نکرد بلکه به خودشان ستم می‌کردند ...

ماظلمَ (ماضی منفی) / كانوا (ماضی) / يظلمون (مضارع)
«البتة ترکیب دو فعل «كانوا ... يظلمون» معادل ماضی استمراری معنا می‌شود.»

۲- «... وَ لَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا...» النساء: ۲۹

خودتان را نکشید به‌راستی خداوند نسبت به شما مهربان بود (است) ... لا تقتلوا (مضارع نهی) / كانَ (ماضی)

۳- «... لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ...» يوسف: ۶۷

از یک در وارد نشوید و از درهای گوناگون وارد شوید ... لا تدخلوا (مضارع نهی) / ادخلوا (امر)

۴- «أَطِيبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ فَإِنَّ ظَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.» رسول الله ﷺ

علم را بجوید اگرچه در چین باشد پس همانا خواستن علم واجب دینی است. اطلبوا (امر)

۵- «إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.» زَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
 هرگاه بر دشمنت قدرت یافتی به خاطر سپاس از قدرت یافتن بر او بخشش را قرار بده (او را ببخش). قَدَرْتَ (ماضی) / اِجْعَلْ (امر)

۶- «قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» يُضْفُ الْعِلْمَ.» أميرالمؤمنین علیؑ

سخن «نمی‌دانم» نیم دانش است. لاأَعْلَمُ (مضارع منفی)

🌟 التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ وَ اذْكُرْ صِيغَهَا وَ اَكْتُبْ نَوْعَهَا. (فعل‌های زیر را ترجمه کن و صیغه‌های آن‌ها را نام ببر و نوع آن‌ها را بنویس.)

فعل	ترجمه / صیغه	فعل	ترجمه / صیغه	فعل	ترجمه / صیغه
ما قَدَرُوا (ماضی منفی)	نتوانستند / جمع مذکر غایب	قَبِلْتُ (ماضی)	بوسیدی / مفرد مذکر مخاطب	سَنَكْتُبُ (مستقبل)	کشف خواهیم کرد / متکلم مع‌الغیر
ما فَقَدْنَا (ماضی منفی)	از دست ندادیم، گم نکردیم / متکلم مع‌الغیر	تَلَبَّسُونَ (مضارع)	می‌پوشید / جمع مذکر مخاطب	سَوْفَ يَفْرَحُ (مستقبل)	شاد خواهد شد / مفرد مذکر غایب
عَيَّرَنَ (ماضی)	تغییر دادند / جمع مؤنث غایب	تَطَرَّفَنَ (مضارع)	می‌کوبید / جمع مؤنث مخاطب	لَا تَصْعَدِينَ (مضارع منفی)	بالا نمی‌روی / مفرد مؤنث مخاطب
أَرَقَدُوا (امر)	بخوابید، بستری شوید / جمع مذکر مخاطب	لَا تَهْرُبْ (نهی)	فرار نکن / مفرد مذکر مخاطب	كَانَ يَلْعَبُ (ماضی استمراری)	بازی می‌کرد / مفرد مذکر غایب

🌟 التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى. (در جای خالی کلمه مناسب طبق معنا بنویس.)

۱- الأعدادُ الأصليَّةُ هي:

واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	أحد عشر	إثنا عشر
یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	یازده	دوازده

۲- الأعدادُ الترتيبيةُ هي:

الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم

۳- أيامُ الأسبوعِ سبعةٌ و هي:

السبت	و الأحد	و الإثنين	و الثلاثاء	و الأربعاء	و الخميس	و الجمعة
شنبه	و یکشنبه	و دوشنبه	و سه‌شنبه	و چهارشنبه	و پنجشنبه	و جمعه

۴- فصولُ السنةِ أربعةٌ و هي:

الربيع	الصيف	الخريف	الشتاء
بهار	تابستان	پاییز	زمستان

۵-

وعده‌های اصلی غذا
نَأْكُلُ الْفُطُورَ فِي الصَّبَاحِ وَ الْعَدَاءَ فِي الظُّهْرِ وَ الْعِشَاءَ فِي اللَّيْلِ. صبحانه را در صبح و ناهار را در ظهر و شام را در شب می‌خوریم.

۶-

رنگ‌های اصلی
لَوْنُ الْغُرَابِ أَسْوَدٌ، وَ لَوْنُ السَّحَابِ أَبْيَضٌ وَ لَوْنُ الْبَحْرِ أَزْرَقٌ، وَ لَوْنُ الْمَوْزِ أَصْفَرٌ وَ لَوْنُ الرُّمَانِ أَحْمَرٌ، وَ لَوْنُ الشَّجَرِ أَحْضَرٌ. رنگ کلاغ سیاه و رنگ ابر سفید و رنگ دریا آبی و رنگ موز زرد و رنگ انار سرخ و رنگ درخت سبز است.

● **الْتَّمْرِينِ السَّادِسِ:** ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةً وَاحِدَةً زَائِدَةً». (در دایره عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

- ۱- الشَّرَرَةُ (اخگر) ○ الف: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. (از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت که سفیدرنگ است.)
- ۲- الشَّمْسُ (خورشید) ○ ب: جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. (پاره آتشش فروزان است، نورانی است و گرمایش پراکنده است.)
- ۳- الْقَمَرُ (ماه) ○ ج: كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد؛ نورش از خورشید است.)
- ۴- الْأَنْعَمُ (نعمت‌ها) ○ د: بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. (بخاری فشرده در آسمان که از آن باران می‌بارد.)
- ۵- الْأَعْيُمُ (ابر) ○ هـ: مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. (از لباس‌های زنانه با رنگ‌های گوناگون)
- ۶- الْأَفْسَتَانُ (پیراهن زنانه) ○ و: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. (پاره‌ای از آتش)
- ۷- الدَّرَزُ (مرواریدها)

✓ پاسخ:

۱- (و) ۲- (ب) ۳- (ج) ۴- (اضافه آمده) ۵- (د) ۶- (هـ) ۷- (الف)

● **الْتَّمْرِينِ السَّابِعِ:** ضَعِ هَذِهِ الْجَمَلَ وَالتَّرَاكِيِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهَا. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده، سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

هُؤْلَاءِ فَائِزَاتٍ / هَذَانِ الدَّلِيلَانِ / تِلْكَ بَطَّارِيَةٌ / أَوْلَيْكَ الصَّالِحُونَ / هُؤْلَاءِ الْأَعْدَاءُ / هَاتَانِ الرَّجَاغَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تلك بطارية	هذان الدليلان	هاتان الرجاعتان	أولئك الصالحون ^(۱)	هؤلاء فائزات ^(۲)	هؤلاء الأعداء
آن باتری	این دو راهنما	این دو شیشه	آن درستکاران	این‌ها برندگان هستند.	این دشمنان

● **الْتَّمْرِينِ الثَّامِنِ:** اَكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ. (وزن کلمات زیر و حروف اصلی آن‌ها را بنویس.)

- ۱- ناصر، منصور، أنصار: وزنشان به ترتیب «فاعل، مفعول، أفعال» و ریشه آن‌ها «ن ص ر» است.
- ۲- صبار، صبور، صابر: وزنشان به ترتیب «فعل، فَعُول، فاعِل» و ریشه آن‌ها «ص ب ر» است.
- ۳- مفتاح، إفتتاح، فاتحة: وزنشان به ترتیب «مفعال، إفتعال، فاعلة» و ریشه آن‌ها «ف ت ح» است.

● **الْتَّمْرِينِ التَّاسِعِ:** ضَعِ الْمُرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (مترادف‌ها و متضادها را در مکان مناسبش بگذار.) ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مُجَدِّ

حزين ≠ مسرور غمگین ≠ خوشحال	يسار ≠ يمين چپ ≠ راست	رايب ≠ ناجح مردود ≠ قبول	زخيسة ≠ غالية ارزان ≠ گران
مجتهد = مُجَدِّ تلاشگر	بعيد ≠ قريب دور ≠ نزدیک	بداية ≠ نهاية آغاز ≠ پایان	بئع ≠ شراء فروش ≠ خرید
ممنوع ≠ مسموح غیرمجاز ≠ مجاز	نور = ضياء روشنایی	قبيح ≠ جميل زشت ≠ زیبا	رَقَدَ = نام خوابید

۱. اگر بعد از اسم اشاره، مشارالیه دارای (ال) باشد (الصالحون)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

۲. اگر بعد از اسم اشاره، مشارالیه بدون (ال) باشد (فائزات)، اسم اشاره بر اساس مفرد یا مثنی یا جمع بودن خودش ترجمه می‌شود.

الف النَّمْرَيْنِ الْعَاشِرَيْنِ: أَرَسِمُ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ. (عقربه‌های ساعت‌ها را بکش).



التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعًا

یک ربع مانده به نه (هشت و چهل و پنج دقیقه)



الثَّامِنَةُ وَالنِّصْفُ

هشت و نیم (هشت و سی دقیقه)



الْخَامِيسَةُ وَالرُّبْعُ

پنج و ربع (پنج و پانزده دقیقه)

سؤالات امتحانی درس

الف) تَرَجِّمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ بِالْفَارْسِيَّةِ: (عبارت‌های زیر را به فارسی ترجمه کن.)

- ۱- أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّصْرَةِ.
- ۲- تِلْكَ الشَّجَرَةُ نَمَتْ مِنْ حَيَّةٍ وَ صَارَتْ شَجْرَةً.
- ۳- ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي جَهَّزَ الْمَرْءَ بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٍ.
- ۴- اللَّهُ أَنْزَلَ الْمَطَرَ مِنَ الْعَالَمِ فَيُصَيِّرُ الْأَرْضَ بِهَ بَعْدَ إِغْبَارِ حَصْرَةٍ.
- ۵- أَيُّهَا الطَّالِبُ، إِحْتِثْ وَ قُلْ: مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الشَّجَرَةِ الثَّمَرَ؟!
- ۶- مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ.
- ۷- لِلشَّمْسِ ضِيَاءٌ وَ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةٌ وَ فِيهَا نَوْرٌ وَ بِهَا حَرَاةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ۸- هَلْ تَعْلَمُ مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَ الشَّمْسَ فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ.
- ۹- ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمُهَا وَ ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَةِ.
- ۱۰- أَوْجَدَ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ زَانَهُ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ.
- ۱۱- يُنْزِلُ اللَّهُ مِنَ الْغَيْمِ الْمَطَرَ.
- ۱۲- «إِزْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَزْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ»
- ۱۳- «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»
- ۱۴- الْفُسْتَانُ مِنَ الْمَلَابِسِ التَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.
- ۱۵- إِحْتِثْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ.
- ۱۶- «وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»
- ۱۷- جِبَالٌ كَبِيرُوه فِي مَدِينَةِ بَدْرَةَ بِمُحَافَظَةِ إِيلَامِ.
- ۱۸- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ».

ب) تَرَجِّمِ مَا تَحْتَهُ حَقًّا: (آنچه زیرش خط است را ترجمه کن.)

- ۱۹- أَنْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ / فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ: /
- ۲۰- مَنْ شَقَّ فِي الْمَرْءِ الْبَصِيرَ: /
- ۲۱- مَنْ زَرَعَ الْعُدُونَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ: /
- ۲۲- الشَّرَرَةُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ: /

ج) تَرَجِّمِ: (ترجمه کن.)

- ۲۳- هَذِهِ بَطَّارِيَةٌ:
- ۲۴- ذَلِكَ الصَّدِيقُ:
- ۲۵- أَوْلَئِكَ فَائِزَاتٌ:
- ۲۶- هُوَلَاءُ صَالِحُونَ:
- ۲۷- هُوَلَاءُ الرِّمَالَاءُ:
- ۲۸- هَاتَانِ التَّافِذَتَانِ:

د) كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ: (جاهای خالی را در ترجمه کامل کن.)

- ۲۹- فُصُولُ السَّنَةِ أَرْبَعَةٌ وَ أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ سَبْعَةٌ.
- ۳۰- «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ»
- ۳۱- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.
- ۳۲- هَاتَانِ الرَّجُلَانِ فِي الْعُرْفَةِ وَ هَذَانِ كُرْسِيَانِ.

ه) عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه درست را مشخص کن.)

۳۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

- ۱) ای کسانی که ایمان آوردید چرا می‌گویید آن چه را که انجام نمی‌دهید.
- ۲) ای کسانی که ایمان آوردید چرا می‌گویید آن چه را که انجام نخواهید داد.

۳۴- «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

- (۱) پروردگارا، ما را با قوم ظالم قرار نمی‌دهی.
- (۲) پروردگارا، ما را با قوم ستمگر قرار نده.

۳۵- إِذَا مَلَكَ الْأَرَادُلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.

- (۱) هرگاه فرومایگان مالک قدرت شدند، شایستگان هلاک می‌شوند.
- (۲) هرگاه فرومایگان به فرمانروایی رسیدند، شایستگان هلاک شدند.

9 تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ: (فعل‌های زیر را ترجمه کن.)

۳۶-

لا تَجْعَلْ:	إِحْتَا:	هَلَكَنَّ:
ما شَرِيْتُمْ:	كَانُوا يَدْخُلُونَ:	لا تَزُرْعِي:
سَوْفَ يَنْفَعُ:	لا أَعْلَمُ:	سَتَكْتَبَانِ:

ز اِجْعَلْ (= ≠) فِي الْفَرَغَاتِ: (در جاهای خالی (= ≠) قرار بده.)

- ۳۷- زَخِيصَةً غَالِيَةً مَمْنُوعٌ مَسْمُوحٌ نَاجِحٌ فَائِزٌ نَوْزٌ ضَوْءٌ رَقْدٌ نَامٌ يَسَارٌ يَمِينٌ

ح اُكْتُبْ فِي الْفَرَغَاتِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً: (در جاهای خالی کلمه مناسب بنویس.)

۳۸- يَوْمُ السَّبْتِ،، الإِثْنَيْنِ،، الأَرْبَعَاءِ.

۳۹- الرَّبِيعُ،، الخَرِيفُ،
۴۰- الأَوَّلُ،، الثَّالِثُ،، الخَامِسُ.
۴۱- نَأْكُلُ الْفُطُورَ فِي وَ فِي الظَّهْرِ وَ الْعِشَاءِ فِي

ط عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمَنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ: (کلمه مناسب را برای توضیحات زیر مشخص کن.)

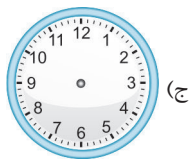
- ۴۲- بَخَّارٌ مَتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ المَطَرُ. السَّمَاءُ العَيمُ المَاءُ الذَّهَبُ الأَنْعُمُ الدَّرَرُ
- ۴۳- كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. التَّجَمُّ الدَّرَرُ القَمَرُ
- ۴۴- مِنَ الأَحْجَارِ الجَمِيلَةِ الغَالِيَةِ ذَاتِ اللُّونِ الأَبْيَضِ. القَمِيصُ الفُسْتَانُ السَّرْوَالُ
- ۴۵- مِنَ المَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الأَلْوَانِ الجَمِيلَةِ.

ي اُكْتُبْ وَزْنَ الكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: (وزن کلمه‌های زیر را بنویس.)

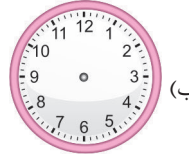
- ۴۶- رَايِسَب: مَسْرُور: اِجْتِهَاد:
مُخْتَلَفَةٌ: مَتْرَاكِم: قَبِيح:

ك اُزَيِّنُ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ: (عقربه‌های ساعت‌ها را رسم کن.)

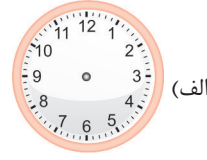
۴۷-



العاشرة و النصف



السادسة و الربع



الثامنة إلا ربعا

ل اُكْمَلِ الْفَرَغَاتِ حَسَبَ الجَوَابِ: (جاهای خالی را طبق جواب، کامل کن.)

۴۸- سافرت إلى إيران حتى الآن؟ - لا، مع الأسف.

۴۹- حالك؟ - أنا بخير، الحمد لله.

۵۰- أنت؟ - أنا عراقية.

۵۱- اسمك؟ - اسمي علي.



۳. اِنْتَجِبِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاقَاتِ: (فعل مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.)

- ۵۲- ، هُنَا مَمْنُوعٌ. ۵۴- إِلَى التَّجْفِ الْأَشْرَفِ الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ.
- اِفْتَرَبْتُ لا تَقْتَرِبْ سَأَسَافِرُ سَافَرْتُ ۵۳- أَيُّهَا الصَّدِيقُ؛ لِمَاذَا وَاجِبُكَ أَمْسَ؟
- مَا كَتَبْتُ لا تَكْتُبْ كَانُوا يَبْحَثُونَ كَانِ يَبْحَثُ ۵۵- الْمَعْلَمُونَ عَنْ حَلِّ لِهَذِهِ الْمَشْكَلَةِ.

ن. ضَعِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ: (کلمات زیر را در جای مناسبش قرار بده.)

الأعداد، زُمان، مُجتهدین، مُنتشِرة، صَدِيقَتَانِ، سَنَوَات، مُوظَّفِین

- ۵۶- مفرد مؤنث: جمع مذکر سالم: مثنی مذکر: جمع مکسر:
- مثنی مؤنث: مفرد مذکر: جمع مؤنث سالم:

س. عَيِّنِ الْمَاضِيَّ وَالْمَضَارِعَ وَالْأَمْرَ وَالنَّهْيَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (ماضی و مضارع و امر و نهی را در عبارات زیر مشخص کن.)

- ۵۷- «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.» ۵۹- قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ.
- ۵۸- «وَوَيْتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» ۶۰- «وَوَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

ع. ضَعِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ حَسَبَ مَا بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ: (فعل های زیر را طبق آن چه بین دو پرانتز آمده است، بساز.)

۶۱- الفعل الماضي مِنْ «فَعَلَ»، جمع مذکر غایب:

۶۲- فعل الأمر مِنْ «تَنْظُرِينَ»:

۶۳- فعل مضارعٍ لِلنَّهْيِ مِنْ «عَمَلٌ»، جمع مؤنث مخاطب:

۶۴- فعل مُسْتَقْبَلٍ مِنْ «قَدَرٌ» متکلم وحده:

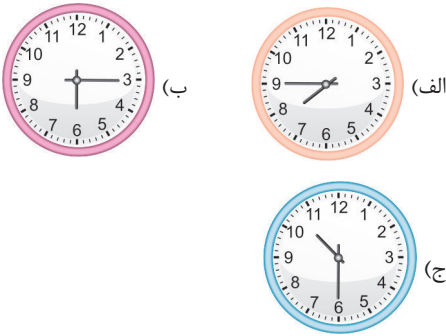
ف. اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن زیر را بخوان سپس به سؤالات پاسخ بده.)

أنا مِنْ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. اِسْمِي حَسِينٌ. مَعَ الْأَسْفِ، مَا سَافَرْتُ إِلَى الْعِرَاقِ حَتَّى الْآنَ لِكْتِي أَحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ. شَاهَدْتُ زَائِرَ مَرْقِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ وَ سَأَلْتُهُ: هَلْ سَافَرْتَ إِلَى التَّجْفِ الْأَشْرَفِ حَتَّى الْآنَ؟! أَجَابَ: لَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَسَافِرُ الْيَوْمَ.

- ۶۵- هَلْ يُسَافِرُ حَسِينٌ إِلَى التَّجْفِ الْأَشْرَفِ؟ ۶۸- كَمْ فِعْلًا مَاضِيًّا فِي النَّصِّ؟
- ۶۶- أَيَّنْ شَاهَدَ حَسِينُ الزَّائِرَ؟ ۶۹- عَيِّنِ اسْمًا عَلَى وَزْنِ «فَاعِلٌ»:
- ۶۷- مَتَى يُسَافِرُ الزَّائِرُ مِنْ إِيرَانِ؟

پاسخ سؤالات امتحانی درس

۱. به آن درخت که دارای شاخه های سرسبز است، نگاه کن.
۲. آن درخت از دانه های رشد کرد و یک درخت شد.
۳. آن همان خداست که انسان را با نیرویی اندیشمند مجهز کرد.
۴. خدا باران را از ابر فرو فرستاد پس زمین را با آن بعد از غبار آلودگی سرسبز می گرداند.
۵. ای دانشجو، تحقیق کن و بگو: کیست آن که از درخت میوه را خارج می کند؟!
۶. دوره درس های کلاس هفتم و هشتم و نهم.
۷. خورشید نوری دارد و پاره آتش آن فروزان است و در آن نوری است و توسط آن حرارتی پخش می شود.
۸. آیا می دانی این کیست که خورشید را در آسمان همانند پاره آتش پدید آورد؟
۹. آن همان خدایی است که نعمت هایش ریزان است و دارای حکمتی کامل است.
۱۰. خدا در شب ماه را پدید آورد و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد.
۱۱. خدا از ابر باران را فرو می فرستد (نازل می کند).
۱۲. به کسی که در زمین است رحم کن تا آن که در آسمان است به تو رحم کند.
۱۳. برای دنیایت چنان کار کن گویی همیشه زندگی می کنی و برای آخرت چنان کار کن گویی فردا می میری.
۱۴. پیراهن از لباس های زنانه دارای رنگ های گوناگون است.
۱۵. در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه درباره بزرگی مخلوقات خدا بگرد.
۱۶. و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند پروردگارا این را ببوده نیافریدی.
۱۷. کوه های کبیر کوه در شهر بدره در استان ایلام است.
۱۸. سخن مانند داروست، اندکش سود می رساند و بسیارش کشنده است.



۴۷

۴۸. هَلْ (آیا تا الآن به ایران مسافرت کردی؟ - خیر؛ متأسفانه.)

۴۹. كَيْفَ (حالت چطور است؟ - من خوبم، شکر خدا.)

۵۰. مِنْ أَيْنَ (تو اهل کجایی؟ - من عراقی هستم.)

۵۱. مَا (اسم چیست؟ - اسم من علی است.)

۵۲. لَا تَقْتَرِبْ (نزدیک نشو؛ این جا ممنوع است.)

۵۳. مَا كَتَبْتَ (ای دوست؛ چرا تکالیف را دیروز ننوشتی؟)

۵۴. سَأَسْأَلُ (هفته آینده به نجف اشرف مسافرت خواهیم کرد.)

۵۵. كَانُوا يَبْتَاعُونَ (معلمان به دنبال راه‌حلی برای این مشکل می‌گشتند.)

۵۶. مفرد مؤنث: مُنْتَشِرَةٌ، منثی مؤنث: صَدِيقَتَانِ، جمع مذکر سالم: مُجْتَهِدِينَ،

مفرد مذکر: رَجُلَانِ، منثی مذکر: مُوْطَئِينَ، جمع مؤنث سالم: سَنَوَاتِ،

جمع مکسر: الأعداد

۵۷. اِعْمَلْ: فعل امر / تَعِيشْ: فعل مضارع / اِعْمَلْ: فعل امر / تَمُوتْ: فعل مضارع

مضارع

۵۸. يَتَفَكَّرُونَ: فعل مضارع / مَا خَلَقْتَ: ماضی منفی

۵۹. لَا أَعْلَمُ: فعل مضارع منفی

۶۰. اِعْمَلُوا: فعل امر / تَعْمَلُونَ: فعل مضارع

۶۱. فَعَلُوا

۶۲. أَنْظِرِي

۶۳. لَا تَعْمَلْنَ

۶۴. سَأَقْدِرُ

ترجمه متن: من از جمهوری اسلامی ایران هستم. اسم من حسین است. متأسفانه، تا الآن به عراق مسافرت نکردم ولی دوست دارم که مسافرت کنم. زائر مرقد امیرمؤمنان را در سالن فرودگاه دیدم و از او پرسیدم: آیا تا الآن به نجف اشرف مسافرت کرده‌ای؟! پاسخ داد: خیر، اگر خدا بخواهد امروز مسافرت می‌کنم.

۶۵. آیا حسین به نجف اشرف مسافرت می‌کند؟ لا (خیر)

۶۶. حسین زائر را کجا دید؟ في قاعة المطار (در سالن فرودگاه)

۶۷. زائر کی از ایران مسافرت می‌کند؟ اليوم (امروز)

۶۸. چند فعل ماضی در متن است؟ ستة (شش): ماسافرت، شاهدت،

سألت، سافرت، أجاب، شاء

۶۹. اسمی بر وزن فاعل را مشخص کن: زائر (فاعل)

۱۹. ابر، فرو فرستاد

۲۰. شکافت، دیده

۲۱. زیان

۲۲. پاره آتش

۲۳. این یک باتری است.

۲۴. آن دوست

۲۵. آنان برندگان (برنده) هستند.

۲۶. اینان درستکاران هستند.

۲۷. این هم شاگردی‌ها

۲۸. این دو پنجره

۲۹. فصل‌های سال چهار (تا) است و روزهای هفته هفت (تا) است.

۳۰. به آنچه گفته است بنگر و به آن که گفته است ننگر.

۳۱. علم را طلب کنید اگر چه در چین باشد زیرا خواستن علم واجب دینی است.

۳۲. این دو شیشه در اتاق است و اینان دو صندلی هستند.

۳۳. (۱) لا تفعلون: انجام نمی‌دهید.

۳۴. (۲) لا تجعلنا: ما را قرار نده.

۳۵. (۲) ملك: به فرمانروایی رسیدند (هلك: هلاک می‌شوند، هلاک شدند)

۳۶. لا تجعل: قرار نده - ائحسا: بگردید - هلكن: هلاک شدند - ما شريتم: ننوشتید - كانوا يدخلون: داخل می‌شدند - لا تزعي: نکار - سوف

يئفغ: سود خواهد رساند - لا أعلم: نمی‌دانم - ستکتبان: خواهند

نوشت - خواهید نوشت

۳۷. رخصية (غالبه ممنوع) مسموح (ناجح) فائز

(ارزان) (ممنوع) (مجاز) (برنده، پیروز)

نور (نور، روشنایی) زود (نور، روشنایی)

(نور، روشنایی) (خوابید) (چپ) (راست)

۳۸. الأحد (یک‌شنبه)، الثلاثاء (سه‌شنبه)

۳۹. الصيف (تابستان)، الشتاء (زمستان)

۴۰. الثاني (دوم)، الرابع (چهارم)

۴۱. الصباح (صبح)، الغداء (ناهار)، الليل (شب)

۴۲. بخاری مترکام در آسمان که از آن باران پایین می‌آید.

آسمان ابر آب

۴۳. سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد، نورش از خورشید است.

ستاره مرواریدها ماه

۴۴. از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت دارای رنگ سفید.

طلا نعمت‌ها مرواریدها

۴۵. از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های زیبا.

پیراهن مردانه پیراهن زنانه شلوار

۴۶. رابص: فاعل مسرور: مفعول اجتهاد: افعال

مختلفة: مفعلة متراکم: متفاعل قبیح: فعل